

بررسی جامعه‌شناختی شکاف نسلی در ایران پس از انقلاب اسلامی با تأکید بر عناصر فرهنگی هویت ایرانی

غلامحسین عیوضی*

چکیده

تفاوت اندک دو نسل، در همه جوامع و زمان‌ها به‌طور طبیعی وجود داشته است. از اختلاف دو نسل، با مفهوم گسست نسلی - که عبارت از اختلاف در ارزش‌ها یا هنجارها و نگرش‌هاست - یاد می‌شود. در زمینه «جامعه‌شناسی نسلی در ایران» می‌توان از دو دیدگاه معارض، با عناوین: دیدگاه «گسست نسلی» و دیدگاه «وفاق نسلی» نام برد. این نوشتار با بررسی مولفه‌های اساسی فرهنگ و هویت ایرانی، به دنبال بررسی این شکاف نسلی با استفاده از باورها، ارزش‌ها، نگرش‌ها، احساسات، هنجارها و رفتارهای جامعه ایرانی بعد از انقلاب اسلامی، پیرو پیمایش «ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان» که در سال ۱۳۸۲ به واکاوی مسئله پرداخته است. نتایج نشان می‌دهد در سطح باورها و ارزش‌ها، پیوستگی و وفاق وجود دارد و تفاوت اندک در این زمینه طبیعی هر جامعه‌ای می‌باشد اما در زمینه برخی از هنجارها و رفتارها، دچار تفاوت‌های معنی‌دار بوده که می‌توان شکاف نسلی را در رفتارها و نمادها بر آن گذاشت.

کلیدواژه‌ها

هویت، فرهنگ ایرانی، شکاف نسلی، ارزش‌ها و هنجارها، رفتار.

مقدمه

برخلاف تصور عام، نه تنها اختلاف آراء و تفاوت‌های بین افراد، گروه‌ها و نسل‌ها مضر نیست، بلکه بسیاری از آنها می‌توانند منشاء رشد و کمال اعضای جامعه شوند که به لحاظ علمی و نیز تأکیدات اسلامی، اختلاف، می‌تواند منشا برکات فراوان باشد. از مهم‌ترین آثار مثبت اختلاف و تفاوت، تحول و دگرگونی در فرد و جامعه است. بدون وجود اختلاف نظر، عالم انسانی، تبدیل به عالمی عاری از پویایی و رشد می‌شود که مطلوب انسان نمی‌باشد. انسان برای رشد و تحول آفریده شده است و چنین رشدی در دنیا، بدون اختلاف و تضاد امکان‌پذیر نیست. البته این بدان معنی نیست که همه انواع اختلافات اجتماعی خوب و مفید است بلکه بسیاری از اختلافات، نه مطلوب و نه سازنده‌اند.

با دقت در محیط پیرامونی، مشاهده می‌شود که تضاد، جزء لاینفک و اساسی همه روابط انسانی در سطح فردی، خانوادگی، گروهی، اجتماعی و بین‌المللی و اساساً اجتناب‌ناپذیر است. در واقع آن‌هایی که خانواده و جامعه را یک نظام بدون برخورد و اختلاف معرفی می‌کنند و چنین وضعی را هم بهترین حالت ممکن یک خانواده و یا جامعه تلقی می‌کنند، دچار یک غیر واقع‌بینی آشکار و منحرف‌کننده‌ای می‌شوند که مبتنی بر پیش‌فرض‌های نادرستی است. در حالی که، اگر نظم و هماهنگی نسبی یکی از ویژگی‌های جامعه باشد، اختلاف و تضاد هم، بعد دیگر آن است.

هویت فردی انسان با درک تفاوت و اختلاف او با دیگران شکل می‌گیرد. شخصیت انسان با تفکیک و تفاوت او با دیگران و محیط پیرامونی‌اش پی‌ریزی می‌شود. در صورتی که انسان نتواند خود را از دیگران جدا کند و اختلافات خود را با دیگران درک کند، نمی‌تواند واجد شخصیت خاص خود گردد.

در سطح کلان، جامعه‌شناسان در کل سه فرایند عمومی و مرتبط با یکدیگر برای جامعه قائلند: فرایند تجمع، فرایند تفکیک یا تمایز یافتگی و فرایند پیوستگی یا انسجام. یکی از ابعاد تمایز یافتگی، شکل‌گیری خرده‌فرهنگ‌های گوناگون در جامعه است. کم‌وبیش، هر جامعه‌ای جدا از فرهنگ عام و مورد قبول افراد و گروه‌های مختلف اجتماعی، برخوردار از خرده‌فرهنگ‌هایی متناسب با وضعیت گروهی خود است. از سوی دیگر، یکی از ابعاد پیوستگی یا انسجام نیز وحدت فرهنگی بین این خرده‌فرهنگ‌هاست که می‌توان تحت

عنوان وفاق اجتماعی یاد کرد (افروغ، ۱۳۷۵: ۱۵۸). دستیابی به وفاق اجتماعی و ملی، فقط در پرتو مشارکت و توجه به ارزش‌ها و هنجارهای این گروه‌ها و خرده‌فرهنگ‌های آنها به دست می‌آید. هرچه جامعه‌ای تفکیک‌یافته‌تر باشد، دستیابی به وحدت فکری و نمادین سخت‌تر می‌شود.

وقتی زیرمجموعه‌ای از کنشگران اجتماعی مانند جوانان از سطح بالایی از تعامل یا کنش متقابل اجتماعی برخوردار باشند، زمانی که شبکه‌های تجمعی مترامی را تشکیل دهند و قرابت فیزیکی بالایی را به نمایش بگذارند، نظام نمادین یا خرده‌فرهنگ خاصی شکل می‌گیرد. این کنشگران، نظام نمادین خاصی، به‌ویژه در ارتباط با نمادهایی که تعامل آنها را سازمان می‌دهد؛ نمادهایی مانند: زبان، حرکات و اداهای رفتاری، هنجارها، عقایدی تجربی در مورد محیط خود و عقاید ارزشی در مورد اینکه چه چیزی باید در این محیط باشد را به ترتیب از لایه‌های رویی و سطحی فرهنگ، را توسعه می‌بخشند.

مفهوم شکاف نسلی

درباره اختلاف نسل‌ها با یکدیگر، مفاهیم متعددی به کار رفته است. گاهی صحبت از تفاوت نسلی شده است. تفاوت اندک دو نسل در ارزش‌ها یا هنجارها یا در نگرش‌ها، طبیعی بوده و تقریباً در همه جوامع و زمان‌ها وجود داشته است. این تفاوت، عمدتاً ریشه‌ای روان‌شناختی دارد و افراد در سنین مختلف به دلیل شرایط متفاوت عاطفی و روانی از یکدیگر بازشناخته می‌شوند (اینگلهارت، ۱۳۷۳: ۸۶). اختلاف دو نسل بعضاً در مفهوم انقطاع یا گسست نسلی بکار برده می‌شود و آن عبارت از: اختلاف در ارزش‌ها، هنجارها و نگرش‌هاست که موجب جدایی از نسل قدیم و طغیان نسل جدید در برابر نسل قدیم می‌شود. در این وضعیت، غالباً نوجوانان و جوانان می‌کوشند تا آخرین پیوندهای وابستگی خود را از والدین یا نسل بالغ بگسلند و اغلب در این راه به گردن‌کشی و طغیان‌گری می‌پردازند (شرفی، ۱۳۸۲: ۱۰۸).

مفهوم شکاف نسلی به چگونگی تداوم فرهنگ یک جامعه از نسلی به نسل دیگر مربوط می‌شود. اگر در فرایند اجتماعی کردن کودکان، نوجوانان و جوانان، فرهنگ یک

جامعه تا حد مطلوبی از نسلی به نسل دیگر منتقل شود و بازتولید فرهنگی به نحو احسن انجام پذیرد، میزان اشتراک فرهنگی بین دو نسل بسیار بالا می‌رود و اختلاف فاحشی بین دو نسل به وجود نمی‌آید. در مقابل، اگر فرایند جامعه‌پذیری کردن بنا به علل داخلی و خارجی دچار مشکل شود و به‌طور ناقص انجام پذیرد و فرهنگ جامعه در حد مطلوبی به نسل بعد منتقل نشود، تداوم فرهنگی و ارزشی دچار مشکل می‌شود و بین نسل جدید و قدیم، فاصله و شکاف می‌افتد. در جامعه ما که در شرایط تغییر و تحول اجتماعی - فرهنگی به سر می‌برد و با جمعیت عظیم جوانان روبروست، قضاوت‌ها به این سو متمایل می‌شود که نسل جوان به مراتب بیش از بزرگسالان تحت تأثیر فرایند تغییر ارزش است.

اعتقاد بر این است که جوانان در همه جوامع، معمولاً به نظم اجتماعی موجود تعهد کمتری دارند و بیشتر مستعد ایجاد تغییر و دگرگونی در نظام‌اند. در مقابل، بزرگسالان، محافظه‌کارتر و حافظ نظم اجتماعی است و با منابع سنتی ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی پیوند محکم‌تری دارد (لاور، ۱۳۷۳: ۱۸۹). بدین ترتیب می‌توان انتظار داشت که میان این دو گروه شکاف بین نسلی شکل گیرد.

بیان جامعه‌شناختی مسئله

به اعتقاد صاحب‌نظران، پدیده شکاف نسلی در گذشته و تا زمان پیدایش جامعه صنعتی مدرن، مسئله‌ای چندان جدی و مطرح نبوده است. از قرن بیستم به بعد تغییرات سریع و حوادث بزرگ مقطعی و تاریخی، سبب شد بین اجتماع سنتی دیروز و جامعه مدرن امروز، شکاف وسیع و عمیقی به وجود آید. بنابراین، شکاف نسلی در درجات و ابعاد مختلف آن، مسئله مشترک جهان معاصر به‌ویژه جوامعی است که به سرعت تحول می‌یابند.

در مجموعه مباحث مطرح‌شده در زمینه «جامعه‌شناسی نسلی در ایران» می‌توان از دو دیدگاه معارض با عناوین دیدگاه «شکاف نسلی» و دیدگاه «وفاق نسلی» یاد کرد. در اینکه کدام یک از دو دیدگاه در مورد وضعیت نسلی در ایران صادق‌تر است، نیاز به بررسی‌های مستمر و متعددی است. برای این بررسی ضمن اینکه مطالعه هویت ایرانی از جنبه تاریخی ضروری است، توجه به زندگی روزمره به‌عنوان متن عمل فرهنگی و اجتماعی نسل‌ها اهمیت بیشتری دارد. به عبارت دیگر، با وجود اهمیت مطالعات تاریخی

نیازمند به بررسی فرهنگی از منظر مطالعه فرهنگ و نسل هستیم. از این رو، در مقاله سعی شده با توجه به هویت فرهنگ ایرانی در بستر تاریخی در مقوله‌های اعتقادی، ارزشی، هنجاری و رفتاری در نسل‌ها در ایران پس از انقلاب در نحوه تعامل یا تعارض بین آنها با توجه به شواهد تجربی در نمونه‌های آماری و پژوهش‌های در دسترس پردازد. اهمیت گروه‌های سنی (نسل جوان) به‌ویژه با طبقه متوسط به‌مثابه یکی از خرده فرهنگ‌ها در مقایسه با فرهنگ عمومی نسل پیشین را می‌توان مورد واکاوی قرار داد که این نسل جوان، تا چه میزان دچار تمایز یافتگی با فرهنگ عمومی قبل از خود شده است. تبیین جامعه‌شناختی این تمایز یافتگی و یا به تعبیری شناخته‌تر شکاف نسلی (گسست نسلی) و علل آن از اهداف این مقاله می‌باشد. کم و کیف باورها، ارزش‌ها، نگرش‌ها، هنجارهای رفتاری و به کارگیری نمادها و تکنولوژی‌ها توسط نسل جدید و رابطه نسل‌ها با یکدیگر یکی از سوالات اساسی جامعه ما است. مسئله از زمانی مورد توجه قرار می‌گیرد که جامعه ایران اسلامی، دچار تغییرات فرهنگی و تحولات اجتماعی شگرفی شد. با پایان یافتن جنگ تحمیلی و اجرای برنامه‌های توسعه جامعه ایرانی، تحولات بسیاری را تجربه می‌کند. همزمان با این تحولات و جلوه‌گری تاثیرات برآمده از این تغییرات در جامعه، گروه‌های سنی جدید، که همزاد انقلاب اسلامی است، به تدریج عرصه نوجوانی را ترک گفته و به خیل جوانان می‌پیوندند و در عرصه عمل اجتماعی ایفای نقش می‌کنند. همزمانی تحولات فرهنگی و اجتماعی و ورود نسل جدید - نسلی که عنوان نسل سومی را برگزیده - به عرصه عمل اجتماعی و بروز برخی رفتارها و هنجارها از سوی این نسل، جامعه را با سؤالاتی روبه‌رو کرده است.

رفیع‌پور در مطالعات خود در ایران نشان داده است که بعد از انقلاب با شروع برنامه‌های توسعه (فرایند نوسازی) نظام اجتماعی جامعه و به تبع آن نظام ارزشی جامعه دستخوش تغییر شده است و در این فرایند تغییر ارزشی، چرخشی به سوی تقویت ارزش‌های مادی و نابرابر و تضعیف ارزش‌های مذهبی صورت گرفته است (رفیع‌پور، ۱۳۷۸: ۲۷)، از سوی دیگر، به نظر می‌رسد برخی مسئولان و عامه مردم نیز هم‌سو با دیدگاه رفیع‌پور، اعتقاد دارند که ارزش‌های اجتماعی جامعه، طی دو دهه انقلاب اسلامی تغییر یافته است.

چارچوب مفهومی

۱- کارل مانهایم، «مشکل نسل‌ها»

مانهایم از برخورد تازه در اثر شکل‌گیری نیروی جدید در گذر زمان که به بازبینی فرهنگی می‌پردازد، یاد می‌کند. افرادی را که در درون نسل‌ها موجودند و دارای دیدگاه مشترک بر اساس تجربیات مشترک هستند، از افرادی که این وضعیت را ندارند، متمایز کرده و از آنها به‌عنوان «واحد نسلی» یاد می‌کند. مرکزی‌ترین عنصر بحث او واحد نسلی است که به‌معنای گروه سنی - زیستی در نظر گرفته شده و دارای چندین ویژگی است:

۱. دارای محل مشترک در جریان اجتماعی و تاریخی است؛ این موقعیت، تعیین‌کننده حوزه کسب تجربه ممکن با توجه به شرایط است؛
۲. سرنوشت و علقه مشترک بر اساس طبقه‌بندی اقتصادی اجتماعی دارند؛
۳. دارای هویت واحد براساس تجربه مشترک هستند. مانهایم، مدعی بود دگرگونی سریع در تشدید اختلاف میان‌نسل‌ها، اهمیت ویژه‌ای دارد (لاور، ۱۳۷۳: ۱۹۰).

۲- مارگارت مید

خانم مارگارت مید، با بررسی حرکات‌های جمعی دانشجویی در دهه ۱۹۶۰، در کشورهای غربی، ادعا کرد که علت رفتارهای غیر متعارف و حتی ضد فرهنگی جوانان وجود شکاف نسلی بین آنهاست که قبل و بعد از جنگ جهانی دوم متولد و بزرگ شده‌اند، کسانی که پس از جنگ جهانی دوم بزرگ شده‌اند. زندگی خود را در دنیایی شروع و تجربه کرده‌اند که کاملاً با دنیای قبل از آن تفاوت دارد؛ در نتیجه بین نسل قبل و بعد از جنگ جهانی دوم، شکاف نسلی عمیقی به وجود آمده است (پناهی، ۱۳۸۰: ۸۴-۸۵). مید، علت ایجاد شکاف نسلی را تغییرات اجتماعی وسیع و عمیقی می‌داند که در دنیا اتفاق افتاده است و دنیا را وارد عرصه جدیدی از رشد و تحول کرده است.

۳- رونالد اینگلهارت

رونالد اینگلهارت، بیان می‌دارد که در دهه هشتاد در جوامع صنعتی مواجه با نوعی دگرگونی ارزشی هستیم. گرایش نسبت به ارزش‌های فرامادی تقویت گردیده و نسل

جدید به ارزش‌های فرامادی اولویت بیشتری می‌دهد. در تبیین این دگرگونی ارزشی و نسلی، به طراحی دو فرضیه پیش‌بینی کننده می‌پردازد که عبارتند از:

۱- فرضیه کمیابی که بنا بر آن اولویت‌های فرد، بازتاب محیط اجتماعی - اقتصادی اوست. فرضیه کمیابی، به دگرگونی کوتاه‌مدت با آثار دوره‌ای اشاره دارد. دوره‌های پررونق به افزایش فرامادی گرایی و دوره‌های کم‌یابی، به مادی گرایی می‌انجامد.

۲- فرضیه اجتماعی شدن که اصل را بر این قرار می‌دهد که ارزش‌های اساسی فرد به شکل گسترده، بازتاب شرایطی است که طی سال‌های قبل از بلوغش فراهم شده است. فرضیه اجتماعی شدن، دلالت بر وجود آثار بلندمدت نسلی دارد (اینگلهارت و آبرامسون، ۱۳۷۸: ۲۶).

او نظریه دگرگونی ارزشی را که دلالت بر جابجایی اولویت‌های مادی به سمت اولویت‌های غیرمادی دارد، به توسعه اقتصادی جوامع ارتباط می‌دهد تا جایی که برای تأثیر نهادهای فرهنگی در این دگرگونی، چندان وزنی قایل نیست. جوانان به مراتب بیشتر از بزرگسالان بر خواسته‌های فرامادی تأکید دارند و تحلیل دگرگونی سنی مبین این است که این موضوع به مراتب بیشتری، بازتاب دگرگونی نسل‌ها تا انعکاس سال‌خوردگی است (اینگلهارت، ۳۷۳۱: ۵۱۱). اینگلهارت، دگرگونی حاصل شده در جامعه بر مبنای تحولات اقتصادی و اجتماعی را در قالب دگرگونی فرهنگی در چارچوب سمت‌گیری‌های ارزشی که منجر به تفاوت‌های نسلی می‌شود، تعریف می‌نماید؛ در نتیجه دگرگونی‌های فرهنگی مهم به تفاوت میان نسل‌ها می‌انجامد. ما بر طبق نظریه اینگلهارت، شکاف نسلی بر مبنای تغییر ارزشی نسل‌ها را مبنای کار خود قرار داده، اما در کنار آن به تغییرات زیستی و چرخه زندگی، اجتماعی، اقتصادی و تکنولوژیک توجه کرده و با نگاهی فراگیر و چند عاملی به بررسی شکاف نسل‌ها در هویت فرهنگی که شامل باورها، ارزش‌ها، هنجارها و رفتارها خواهیم پرداخت.

تعریف نسل

افرادی که در یک گروه دسته‌بندی سنی متولد شده و دارای تجارب تاریخی مشترک هستند، در شکل‌گیری معانی، ایدئولوژی، جهت‌گیری، نگرش و ارزش‌های یکسانی شریک می‌شوند. همچنین افراد یک گروه و دسته سنی، اغلب انتظارات مشابهی را در مورد تغییرها و انتقال دوره‌های سنی از خود بروز می‌دهند (آزاده، ۱۳۸۷: ۳۳).

سه دیدگاه در مورد گسست نسلی

- گسست نسلی ارتباط نزدیکی با مفاهیم تعارض نسلی و انقطاع نسلی دارد. به اعتقاد برگستن^۱ (۱۹۷۰) سه دیدگاه عمده در زمینه گسستگی نسلی وجود دارد:
۱. کسانی که معتقد به شکاف عمیق نسلی هستند؛ فرهنگ جوانان را مختلف و حتی متضاد با فرهنگ مسلط بزرگسالان می‌دانند؛
 ۲. کسانی که وجود شکاف عمیق نسلی را یک توهم و خیال می‌دانند که به اشتباه توسط وسایل ارتباط جمعی به مردم تحمیل شده است؛ تأکید دارند که تضاد نسل‌ها مربوط به تضاد در ارزش‌ها نیست، ارزش‌های دو نسل به صورت یکسان مورد قبول قرار می‌گیرد و تضاد، ناشی از ابزارهای به کار گرفته شده برای تحقق دادن به ارزش‌های مورد قبول است؛
 ۳. کسانی که معتقد به پیوستگی و تفاضل‌گزینی بین نسل‌ها هستند، معتقدند که تضاد اندکی بین نسل‌ها در مورد ارزش‌ها وجود دارد (تیموری، ۱۳۸۰: ۴۶).

روش تحقیق تحلیل نظری و ثانویه

این تحقیق با استفاده از روش‌های توصیفی و داده‌های ثانویه اجرا می‌شود. برای بررسی وضعیت شکاف نسلی، بین نسل جوان و نسل قبلی در ایران با استفاده از داده‌های ثانویه، به مقایسه ارزش‌های فرهنگی سه نسل جوان و نسل میان‌سال و یا نسل کهنسال یا به تعبیری والدین - فرزندان می‌پردازیم. ابتدا اختلاف باور و ارزشی (لایه زیرین) میانگین سه نسل را با هم مقایسه کرده؛ در ادامه اختلافات هنجاری و رفتاری و نمادین (لایه زیرین) را مورد بررسی قرار داده و سپس نتیجه می‌گیریم که آیا شکاف نسلی بین آنها وجود دارد یا خیر؟ و اگر اختلافی هست، در چه لایه‌ای می‌توان آن را جای داد. داده‌های تحلیلی ما براساس طرح ملی «ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان» خواهد بود که در سال ۱۳۸۲ منتشر شده است.

1. Bergesten

تعریف عملیاتی نسل

در مباحث علوم اجتماعی، معانی متعددی از نسل ارائه شده است ولی هنوز وفاق کافی درباره معنای نسل وجود ندارد. به نظر بالسیک، نسل عبارت است از فاصله میان والدین با فرزندان شان؛ بدین ترتیب، اگر سن بچه دار شدن را مثلاً بین ۲۰ الی ۲۵ سالگی فرض کنیم، آنگاه هر ۲۰ تا ۲۵ سال، یک نسل جدید پا به عرصه حیات می‌گذارد. بسیاری از مردم، در طول عمر خویش شاهد حضور ۳ نسل هستند: پدر بزرگ‌ها و مادر بزرگ‌ها، خودشان و فرزندان شان (فغانی، منتظر قائم، ۱۳۸۷: ۳۹).

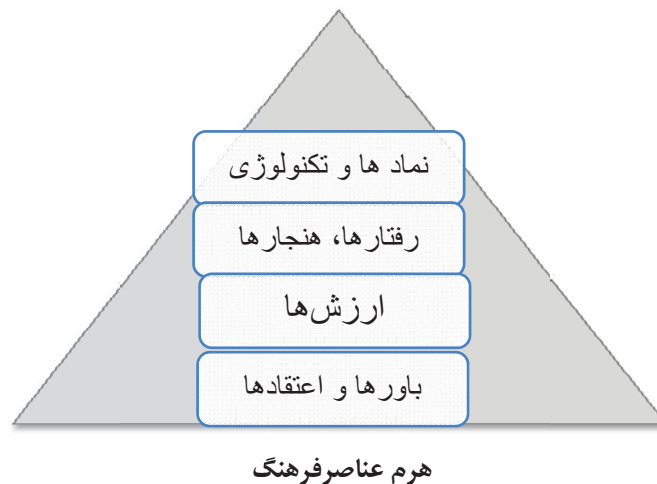
هویت جمعی فرهنگ ایرانیان

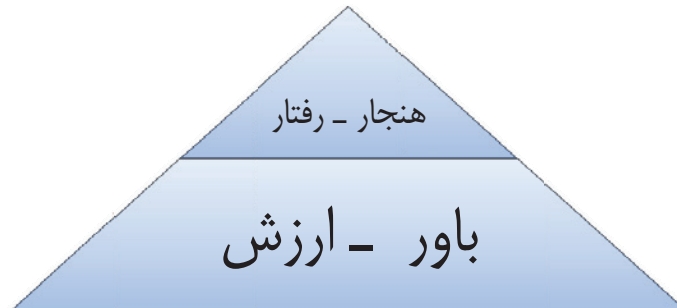
برای تحقیق بخشی به وفاق اجتماعی گروه‌های مختلف جامعه و نسل‌ها توجه به فرهنگ و هویت مشترک جمعی از اولین مباحث اصلی می‌باشد. اینکه فرهنگ و هویت تاریخی آن جامعه چیست؟ و چه مولفه‌هایی جزء ارکان اصلی فرهنگ و هویت آن جامعه می‌باشد؟ فرهنگ معین، واژه هویت را چنین تعریف کرده است: «آنچه که باعث تمایز یک فرد از دیگری باشد». ما تا ندانیم که بودیم، نمی‌توانیم بدانیم که هستیم، یعنی شناخت هستی ما در گرو شناخت تاریخی ماست. هویت، مشتق از ریشه لاتین است، به معنای تشابه و تداوم؛ یعنی، هم در آن یک اشتراک وجود دارد و هم یک استمرار و پایایی. به عبارتی، آنچه در طول تاریخ ثابت و مشترک مانده و تحول و دگرگونی تاریخی روی آن اثر نگذاشته است (افروغ، ۱۳۸۷: ۲۱-۲۲). در هویت و فرهنگ ایرانی، صحبت از هویت جمعی ایرانی یا هویت فرهنگی یا هویت تاریخی یا هویت ملی است. برخلاف تصور خیلی از افراد که فکر می‌کنند هویت، امری ایستا و بدون تغییر و دگرگونی است، هویت یک قسمت ثابت و یک قسمت متحول دارد. ما می‌خواهیم بدانیم که این «من» ملی یا ایرانی کجاست و کجا باید آنرا جست‌وجو کنیم؟ باید «ما»ی ملی و «ما»ی جمعی خود را در فرهنگ ببینیم (همان: ۲۴).

فرهنگ به شیوه‌های زندگی که افراد یک جامعه می‌آموزند، در آن مشارکت دارند و از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یابد، اطلاق می‌شود. «فرهنگ»، دارای سه عنصر شناختی، مادی و قواعد سازمانی است که جنبه شناختی‌اش، شامل ارزش‌ها، ایدئولوژی‌ها و دانش‌ها و جنبه مادی فرهنگ، شامل مهارت‌های فنی، هنرها، ابزار و وسایل و اشیای مادی دیگری

است که اعضای جامعه از آن استفاده می‌کنند و قواعد سازمانی فرهنگ شامل مقررات، نظام‌ها و آیین‌هایی است که انتظار می‌رود اعضای گروه، هنگام فعالیت‌های روزمره زندگی از آن پیروی کنند (کوئن، ۱۳۷۲: ۷۲ و ۷۳). یکی از جامعه‌شناسان به نام اولسون، فرهنگ را به چهار مولفه تقسیم می‌کند: هنجار، باور، ارزش و تکنولوژی. در هنجار، دنبال این هستیم که چه انجام می‌شود، در باور، به دنبال این هستیم که چه چیز وجود دارد، در ارزش، به دنبال این هستیم که چه باید باشد و در تکنولوژی، به چگونگی انجام امور توجه داریم (افروغ، ۱۳۷۹: ۱۸). تعریف مختصر، مفید و جامع، فرهنگ یعنی معرفت مشترک که مؤلفه‌های مختلفی دارد. این مولفه‌ها، لایه‌های متفاوت فرهنگ را تشکیل می‌دهند؛ لایه اولیه (زیرین) لایه فکر، بینش، جهان‌بینی، باور و آنچه از سنخ اعتقادات، ذهنیت و معرفت است. لایه دوم، لایه ارزش‌هاست؛ آنچه که از سنخ ارزش‌هاست، ملاک‌های داوری شما نسبت به خوبی، بدی، زیبایی، زشتی و... لایه دوم را تشکیل می‌دهد. جهت تمایلات ما را بیان می‌کنند. لایه دوم، متأثر از لایه اول است. لایه سوم، لایه الگوهای رفتاری و هنجارهاست. لایه چهارم، لایه نمادها (به معنای نمادهای کلامی و غیر کلامی، یعنی اعم از زبان کتابت و زبان گفتاری و نمادهای غیر کلامی مثل هنر، موسیقی، طراحی، معماری و...) است (افروغ ۱۳۸۷: ۲۵).

با توجه به تعاریف و مفاهیم مختلف در مورد فرهنگ می‌توان هرم فرهنگی را به شکل زیر ارائه کرد.





به نظر می‌رسد مفهوم شکاف نسلی در فرهنگ را می‌توان در دو بعد کلی تقسیم کرد: بعد ذهنی و بعد رفتاری؛ یعنی فاصله نسل‌ها گاه جنبه ذهنی و گاه بعد رفتاری دارد. فاصله نسل‌ها از بعد ذهنی، به این معناست که افراد نسل‌های متفاوت، نگرش‌ها، باورها و ارزش‌های متفاوت و گاه متعارضی دارند. در مقابل، فاصله نسلی از بعد رفتاری، جنبه عینی دارد و می‌توان آن را دید و منظور از آن، تفاوت‌های سلیقه‌ای و رفتاری است.

باور، ارزش و نگرش

عقاید، به باورهای کلی درباره هستی و به‌طور ویژه درباره زندگی گفته می‌شود. برای مثال، اصل لذت‌گرایی که از برداشتی حس‌گرایانه و مادی درباره انسان سرچشمه می‌گیرد، باور است. در مقابل، سعادت‌گرایی یا کمال‌گرایی که بر برداشت متعالی از انسان مبتنی است نیز باور دیگری شمرده می‌شود.

آنچه شکل‌دهنده پایه‌های نظام رفتاری افراد و یا به تعبیر جامعه‌شناسان، تعیین‌کننده حدود رفتار و افعال فرد است، همان ارزش‌هاست. از این‌رو، بنیان فرهنگ بر همان جنبه شناختی‌اش یعنی ارزش‌ها نهاده شده است. ارزش‌ها به‌عنوان شکل‌دهنده پایه‌های نظام رفتاری افراد، دارای بیشترین تأثیر در کنش‌های آنها بوده؛ در بعد روانی و فردی، مهم‌ترین منبع برای جهت‌گیری و درک و شناخت از خود و در بعد اجتماعی مجموعه‌ای از عقاید و

نگرش‌ها هستند که فرد، طی فرایند جامعه‌پذیری، آنها را به دست می‌آورد و خود را با قواعد و هنجارهای جامعه هماهنگ می‌سازد (تیموری، ۱۳۸۰: ۱۰).

نگرش، به آمادگی روانی و فکری افراد گفته می‌شود که بر اساس یک تجربه سازمان‌یافته شکل می‌گیرد و پاسخ عملی فرد را به موقعیت‌های مختلف شکل داده و رفتار او را هدایت می‌کند. افراد با دسته‌بندی اشیاء به شناخت دست می‌یابند و این جزء شناختی می‌تواند به شخص، احساس خوشایند و یا ناخوشایندی دهد و در نهایت این دو جزء شناخت و احساس با هم می‌توانند فرد را به انجام عمل خاصی سوق دهند یا از آن باز دارند (اریکسون، ۱۳۸۲: ۳۶). نگرش، برآمده از تجربه محیطی و زندگی حسی می‌باشد و در جریان تجربه‌های اجتماعی و تاریخی متفاوت، امکان تغییر در نگرش‌ها بسیار زیاد می‌باشد.

هشتر^۱، تفاوت ارزش و نگرش را با وجود شباهت‌هایی میان آنها، ثبات و کلیت ارزش در مقابل خاص‌نگری و ناپایداری نگرش می‌داند. ارزش‌ها، معیار درونی برای ارزیابی است، نگرش نیز درونی است ولی کلیت ارزش را ندارد. در مقابل ارزش و نگرش که مفاهیمی درونی هستند، هنجارها برخلاف تداوم و کلیت نسبت به کنشگر، بیرونی محسوب می‌شوند (هشتر، ۱۹۹۳ به نقل از آزاده، ۱۳۸۷: ۶۱). هشتر، به لحاظ مفهومی، قائل به تمایز بین ارزش، نگرش و هنجار است (همان: ۶۹). از نظر وی ارزش‌ها معیاری درونی، کلی و ثابت را برای ارزیابی امور، به وجود می‌آورند. نگرش‌ها نیز ترجیحات درونی است اما نگرش موقتی یا دائم و خاص یا کلی است.

هنجار - رفتار (تولید و به‌کارگیری نماد و تکنولوژی)

هنجارهای اجتماعی را تجلی بیرونی ارزش‌های اجتماعی و قواعد تعیین‌کننده چگونگی تفکر و نحوه سلوک انسان می‌دانند (چلبی، ۱۳۷۵: ۲۴). از این رو، جامعه‌شناسان، فردی را بهنجار می‌گویند که با ضوابط اخلاقی و فرهنگی جامعه خویش سازگار و هماهنگ و در عمل، بدان‌ها پایبند باشد. بدیهی است براساس مبانی اعتقادی و شناختی

(انسان‌شناختی، معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی) و ارزشی حاکم بر فرهنگ جوامع، نوع هنجارهای حاکم بر آنها متفاوت است؛ یعنی ممکن است یک مقوله یا متغیر اجتماعی در یک جامعه، امری بهنجار باشد و برعکس، در جامعه‌ای دیگر کاملاً نابهنجار به‌شمار آید. بدین ترتیب، هنجارهای اجتماعی، چگونگی روابط و رفتارهای اجتماعی و کنش‌های تقریباً تغییرناپذیر انسانی را مشخص می‌سازند. محدودیت‌هایی نیز در زمینه رفتار آدمیان به وجود می‌آید و معین می‌کنند که انسان چه باید بگوید یا نکوید، چگونه ببیند، چگونه رفتار کند، چه اعمالی را انجام دهد و از انجام چه اعمالی بپرهیزد (فرجاد، ۱۳۷۷: ۹۹).

با توجه به عناصر فرهنگی و تاریخی هویت ایرانی و امکان بررسی ثانویه داده‌های در دسترس از پیمایش‌های انجام شده، در این تحقیق، ارزش‌ها، نگرش‌ها، هنجارها و رفتار ایرانیان در چهار زمینه مورد مطالعه واقع شده است:

- الف) ۱- باورها و ارزش‌های دینی ۲- هنجارها و رفتارهای دینی؛
- ب) ۱- باورها و ارزش‌های سیاسی ۲- هنجارها، رفتارها و مسائل سیاسی؛
- ج) ۱- باورها و ارزش‌های خانوادگی ۲- هنجارها، رفتارهای و مسائل خانوادگی؛
- د) ۱- باورها و ارزش‌های اجتماعی ۲- هنجارها و رفتارهای اجتماعی.

الف) دین و هویت ایرانی

در تعریف فرهنگ بیان شده که: «فرهنگ هر ملت، همان میراث اجتماعی است. به عبارت دیگر، کلیت به‌هم‌تافته‌ای است شامل: دانش، دین، هنر، اخلاقیات، قانون، فنون ابزارسازی و کاربردهای آن و روش فرارساندن آنها» (ورجاوند، ۱۳۷۸: ۲۰ - ۲۱). چنین به‌نظر می‌رسد که «کارکردهای فرهنگی در تشخیص هویت ملی، نقش مهمی داشته است؛ زیرا یک ایرانی را به‌واسطه فرهنگ ایرانی است که ایرانی می‌نامند» (ستاری، ۱۳۸۰: ۹۷). از میان عناصر فرهنگی، نقش دین بی‌نظیر است. آگوست کنت، در این باره می‌گوید: «دین به انسان‌ها اجازه می‌دهد تا بر امیال خودخواهانه فایق آیند و به خاطر عشق به هم‌نوعان خود، فراتر از این خودپرستی‌ها عمل کنند. دین، همان شیرازه نیرومندی است که افراد جامعه را با یک کیش و نظام عقیدتی مشترک به همدیگر پیوند می‌دهد. دین، سنگ‌بنای سامان

اجتماعی است و برای مشروع‌ساختن فرمان‌های حکومت، اجتناب‌ناپذیر است. هیچ قدرت دنیوی نیست که بدون پشتیبانی یک قدرت معنوی دوام آورد (کوزر، ۱۳۶۸: ۳۴). بی‌گمان دین در میان عناصر سازنده فرهنگ ایران، همیشه نقش پررنگ و جایگاه ویژه‌ای داشته است. اعتقادات و باورهای هر کسی و به‌طور کلی جهان‌بینی او، بخش اصلی هویتش را تشکیل می‌دهد. در جامعه نیز چنین است؛ دین، به‌عنوان دستگاه منسجم اعتقادی جامعه که نه‌تنها رابطه انسان با خدا را تعیین می‌کند بلکه با تعریف چیستی و کیستی خداوند، تعیین‌کننده چگونگی و چرایی آفرینش، هدف زندگانی این جهان، فرجام‌شناسی ایران و نظایر آن مانند نظام سیاسی و اخلاقی فردی و اجتماعی است. بنابراین مهم‌ترین نقش را در تبیین هویت ایرانی از طریق نظام حکومتی و سیاسی آن داشته است... (ثابت فر، ۱۳۸۳: ۲۵۲). به‌طور کلی در نزد ایرانیان، دین و ملک همزاد یکدیگر بوده‌اند و ایرانیان قومی ملحد و بی‌دین نبوده‌اند. ایرانیان هیچ‌گاه بت‌پرست نبوده‌اند، هیچ‌گاه تندیس‌نداشته‌اند. وجه غالب ایرانیان خداپرستی و یکتاپرستی آنان بوده است (افروغ، ۱۳۸۶: ۲۸).

الف - ۱ - باورها و ارزش‌های دینی

نسل سوم	نسل دوم	نسل اول	نسل نگرش
۹۶	۹۷/۵	۹۶/۹	ایمان به خدا موجب راحتی در حد زیاد
۹۴/۷	۹۴/۹	۹۵	محاسبه اعمال خوب و بد در آخرت
۹۴/۱	۹۳/۴	۹۶/۳	میزان زیاد توکل به خدا
۹۷/۸	۹۸/۱	۹۸/۷	اهمیت داشتن مذهب از حد متوسط به بالا
۸۴/۶	۹۰/۸	۹۴/۳	مذهبی بودن از حد متوسط به بالا از نگاه خود

جدول شماره ۱: میزان درصد باورها و ارزش‌های دینی در بین سه نسل

(بر اساس ارزش‌ها و نگرش ایرانیان سال ۱۳۸۲)

با توجه به جدول فوق می‌توان گفت، ایمان به خدا، قیامت، توکل و آرامش بخش بودن این اعتقاد و حل شدن مشکلات با ایمان به خدا، نشان از اعتقاد بالا در هر سه نسل است؛ هرچند در برخی نسل‌ها تفاوت‌هایی قابل مشاهده می‌باشد که به دلیل چرخه زندگی و خصوصیات خاص دوره جوانی، قابل تفسیر است. اما نکته اساسی این است که باور و ارزش یکتاپرستی و ایمان به خدا که از عناصر اصلی هویت ایرانی می‌باشد، در اینجا یکی است و وفاق اعتقادی و ارزشی خوبی بین سه نسل برقرار است؛ البته امکان عدم تعریف درست از مذهبی بودن و یا نگاه آرمانی داشتن جوانان به دین و مذهب می‌تواند علت اختلاف نظر آنها تلقی گردد و یا مقایسه‌ای که جوانان بین خود و پدر و مادر و نیز نسل پیشین تر انجام می‌دهند، دلیل این تفاوت‌ها باشد.

بر اساس داده‌های جدول شماره ۱، تنها ۸۹ نفر (۵/۱۶ درصد) از ۵۳۳ نفری که خود را مذهبی نمی‌دانند، اظهار داشتند که هیچ‌گاه نماز نمی‌خوانند و ۴/۲۲ درصد اظهار داشتند که همیشه نماز می‌خوانند.

الف - ۲ - هنجار و رفتارهای دینی

نگرش	نسل		
	نسل سوم	نسل دوم	نسل اول
مخالفت با پول در آوردن از هر راهی	۹۲/۸	۹۶/۵	۹۷/۴
تقید زیاد به روزه گرفتن	۸۳/۷	۸۷	۹۰/۱
مرتب خواندن نماز در اکثر اوقات	۶۰/۵	۷۵/۹	۸۶/۴
شرکت در نماز جماعت گاهی یا اکثر اوقات	۳۶/۴	۴۱/۳	۵۶/۱
شرکت در نماز جمعه گاهی یا اکثر اوقات	۱۸/۵	۲۲/۱	۳۱/۵

جدول شماره ۲: میزان درصد هنجارها و رفتارهای دینی در میان سه نسل (بر اساس ارزش‌ها و نگرش ایرانیان در سال ۱۳۸۲).

بر اساس جدول شماره ۲، تفاوت معناداری بین گروه‌های سنی وجود دارد. مثلاً ۸۶/۴ درصد افراد گروه سنی بالاتر از ۵۰ سال و ۷۵/۹ درصد افراد سنی ۴۹-۳۰ سال، ۶۰/۵ درصد افراد سنی ۲۹-۱۵ سال، اکثر اوقات یا همیشه نمازشان را مرتب خوانده‌اند. به لحاظ میزان شرکت در نماز جماعت در یک‌سال گذشته، تفاوت معناداری بین گروه‌های سنی وجود دارد. همین‌طور به لحاظ میزان شرکت در نماز جمعه، تفاوت معناداری بین گروه‌های سنی وجود دارد. و نیز، در باب، روزه گرفتن تفاوت معناداری هرچند ضعیف بین گروه‌های سنی وجود دارد.

در کل می‌توان گفت: هرچند در بین جوانان و بزرگسالان، دین‌داری (اعتقادات، ارزش‌ها، هنجارها اخلاقیات مناسک) ثابت شده است. اما دین‌داری، دارای ابعاد است که تنها در بعضی از آنها، گروه سنی جوانان از بزرگسالان فاصله می‌گیرند. به لحاظ اعتقادی، ارزشی و عاطفی، تفاوت عمده‌ای بین دو گروه‌ها مشاهده نمی‌شود. در شاخص یکتاپرستی و اعتقاد به خداوند از عناصر اصلی هویت دینی ایرانیان، تفاوت چندانی ندارد اما در شیوه هنجاری و رفتار دینی و عمل به احکام، به گونه‌ای متفاوت برای جوانان تعریف شده است، لذا در این سطح تفاوت معناداری وجود دارد.

ب - سیاست و هویت ایرانی

به تعبیر جerald نولی، شکل‌گیری هویت ایرانی به‌عنوان یک «انگاره سیاسی و مذهبی» به اواسط دوره ساسانیان و پادشاهی اردشیر بر می‌گردد. مفهوم ایرانی، در پاسخ به بحران هویت دوران اشکانیان، به‌عنوان یک انگاره سیاسی و مذهبی شکل می‌گیرد. هرچند هویت ایرانی به‌عنوان یک انگاره سیاسی و مذهبی به ساسانیان بر می‌گردد، اما به‌عنوان یک مفهوم قومی، مذهبی و ارضی سابقه دیرینه دارد. هر جا که قوم آریایی مطرح بوده است، تفکر مزدایی حاکم بوده است؛ یعنی، خداپرستی وجود داشته است. به‌عبارت دیگر، بین قوم آریایی و آیین مزدایی پیوند لاینفکی وجود داشته است. آریایی‌ها را با گرایش به اهورامزدا می‌شناختند. این سؤال که آن‌جایی که هویت ما را تشکیل می‌دهد، کجاست؟ در پاسخ باید گفت: قومیت آریایی و اعتقاد به اهورا مزدا. در

متن سروده‌های زرتشت (گاتها)، متوجه چند نکته در آیین زرتشت می‌شوید: یکی از آنها، یکتاپرستی است. یکی دیگر، تلفیق بین دین و سیاست، یا تلفیق بین امپراتوری و مذهب است که در عهد ساسانیان به عنوان عنصر هویت ایرانی مطرح می‌شود. ایرانیان باستان از نظر فلسفه تاریخ اوستایی معتقد هستند، در نبرد نیروهای اهورایی علیه نیروهای اهرمنی که در آن انسان، در یاری‌رسانی به نیروهای اهورایی علیه اهرمنی نقش ویژه بر عهده دارد، همین که پای انسان و یاری‌رسانی او به نیروهای اهورایی علیه اهرمنی را به میان کشیده می‌شود، زمینه برای امور سیاسی فراهم می‌شود. یعنی انسان، دیگر انسان بی تفاوت نیست. انسان در خلق و آفرینش نیکی، در اندیشه زرتشتی‌ها نقش فعالی دارد و خود این نقش می‌تواند به امر سیاسی تبدیل شود و بر امور سیاسی تاثیر داشته باشد (افروغ، ۱۳۸۷: ۳۱-۳۳).

در ایران باستان، وفاداری به شاه یکی از مولفه‌ها یا عناصر هویت ایرانی بوده است. اما از زمان ساسانیان به بعد، به خصوص با ورود فرهنگ و تمدن اسلامی، وفاداری به شاه، جای خود را به وفاداری به مذهب می‌دهد... فرد به جای اینکه وفادار به شاه باشد باید به مذهب، وفادار باشد. یعنی، وفاداری در قالب یک شخص تجلی پیدا نمی‌کند بلکه در قالب مجموعه‌ای از اصول و قواعد و حیانی (که استعداد آن در فرهنگ ایرانی وجود داشته) متجلی می‌شود. ایرانیان به خاطر همان زمینه‌های فرهنگی مساعد (نگاه فلسفه تاریخ اوستایی، یکتاپرستی، نگاه سلسله مراتبی و تلفیق دین و سیاستشان) آرزوها و تمنیات خودشان را در اسلام و مذهب شیعه می‌یابند. هویت ایرانی، در عهد صفوی تولدی دیگر یافت و در عصر جدید به صورت هویت ملی ایرانی متجلی گردید؛ یعنی، تشیع صفوی، نقش بزرگی در همبسته کردن اجزاء پراکنده هویت ایرانی ایفاء می‌کند و بار دیگر همان انگاره سیاسی و مذهبی، مفهوم ایرانی را احیاء می‌کند. به یک معنا، شیعه و فرهنگ ایرانی دو عنصر لاینفک هستند. ما اصولاً نمی‌توانیم صحبت از دو هویت کنیم و بگوییم هویت ملی در مقابل هویت دینی. اگر قرار باشد که تقدیمی وجود داشته باشد، این هویت دینی است که تقدم دارد. اما به هر حال، بین دیانت و هویت دینی و هویت ملی ما، هیچ تعارضی وجود

ندارد. عنصر اساسی هویت ایرانی ما، دینداری بوده که این هویت خودش را در هویت ملی هم باز تولید کرده است (همان: ۳۸-۳۶).

ب - ۱ - باورها و ارزش‌های مربوط به سیاست

نسل سوم	نسل دوم	نسل اول	نسل نگرش
۵۲/۲	۵۵/۸	۵۱/۹	مخالفت با جدایی دین از سیاست
۳۳/۹	۳۱/۲	۳۲/۱	موافق جدایی دین از سیاست
۸۳/۹	۸۳/۳	۸۵/۲	موافق آزادی قدس
۷۹/۵	۸۱/۱	۸۴/۲	موافق حکومت اسلامی در جهان

جدول شماره ۳: میزان درصد باورها و ارزش‌های سیاسی در میان سه نسل

(بر اساس ارزش‌ها و نگرش ایرانیان در سال ۱۳۸۲).

درباره جدایی دین از سیاست، تفاوت نسبتاً معناداری بین نظرات گروه‌های سنی مختلف وجود دارد. ۵۲/۲ درصد افراد سنی ۲۹ - ۱۵ سال، مخالف با جدایی دین از سیاست می‌باشند در حالی که این میزان در گروه سنی ۴۹ - ۳۰ سال، ۵۵/۸ درصد و گروه سنی بالاتر از ۵۰ سال، ۵۱/۹ درصد است و موافقت با جدایی دین از سیاست در گروه سنی ۲۹ - ۲۰ سال، ۳۳/۹ درصد است. این نتایج، نشان می‌دهد که مهم‌ترین و بنیادی‌ترین عنصر هویت فرهنگی ایرانی یعنی «انگاره سیاسی و مذهبی» از اهمیت بالایی با کمترین تفاوت بین نسل‌ها برقرار است. در واقع شاهد دوقطبی شدن نسل‌ها - اقلیت طرفدار جدایی و اکثریت مخالف جدایی دین از سیاست - هستیم. می‌توان گفت: به‌رغم تبلیغات مسموم، روح و هویت ایرانی بر انگاره سیاسی و مذهبی همچنان پایبند و استوار است. وجه مخالفت با این عنصر را می‌توان اثر تبلیغات دشمنان (استعمار و استبداد) و افراد خودی غافل و ناآشنا به هویت ایرانی اسلامی (روشنفکران و متحجرین مقدس مآب) قلمداد کرد.

میزان توجه به مقوله «آزادی قدس» که به عنوان یکی از نمودهای پیوند دین با سیاست از آرمان‌های ایرانیان بوده و می‌تواند «انگاره سیاسی و مذهبی» را نمایش دهد و نیز از عناصر هویتی ایرانیان می‌باشد، در بین سه نسل تقریباً یکی بوده و بالای ۸۳ درصد، می‌باشد و لذا تفاوت چندانی بین سه نسل ملاحظه نمی‌شود.

ب-۲- هنجارها و رفتارهای مربوط به سیاست

نسل سوم	نسل دوم	نسل اول	نسل نگرش
۴۲/۸	۵۰	۴۸/۴	امنیت
۲۹/۹	۳۲/۱	۳۵/۲	رفاه
۱۷/۸	۱۰/۱	۱۰/۵	آزادی
۹/۶	۷/۸	۶	مشارکت سیاسی

جدول شماره ۵: اولویت اول مسائل اجتماعی در میان سه نسل
(بر اساس ارزش‌ها و نگرش ایرانیان در سال ۱۳۸۲).

افراد جامعه در هر سه نسل، امنیت و رفاه مادی را بر آزادی بیان و مشارکت سیاسی ترجیح می‌دهند و مسئله مهم کنونی را نیازهای اولی تشخیص داده‌اند. اما تفاوت معنی‌دار نسل جوان با نسل قبلی را می‌توان در تجربه نسلی و ویژگی‌های نسلی جست‌وجو کرد؛ چراکه هویتی که جوانان به‌طور خاص با آن شناخته می‌شوند و با آن خود را معرفی می‌کنند، هویت مدرن است که دارای ویژگی‌هایی از قبیل: نوگرایی، تحول‌خواه، آزادی عمل و مانند آن است در برابر هویت نسل میانه که هویت انقلابی و نسل بزرگسالان که هویت سنتی است. رشد هرم سنی جوانان، فراگیر شدن تحصیلات دانشگاهی و طولانی شدن مدت تحصیل و سیاست‌زدگی در دوره جوانی از عوامل دیگری است که می‌توان به آن اشاره کرد (جنبش دانشجویی ۱۹۶۰م).

نسلی سوم	نسلی دوم	نسلی اول	نسلی نگرش
۱۲/۹	۱۶/۴	۲۲/۹	رضایت زیاد از اوضاع سیاسی
۴۷/۵	۴۷/۳	۴۵/۷	رضایت متوسط از اوضاع سیاسی
۳۹/۶	۳۶/۳	۳۱/۴	رضایت کم از اوضاع سیاسی
۵۵/۹	۵۸/۳	۶۴/۸	احتمال شرکت در انتخابات ریاست جمهوری
۴۷/۲	۵۲/۶	۶۲/۶	احتمال شرکت در انتخابات مجلس
۴۳/۹	۴۲/۸	۴۵/۱	اعتماد زیاد به اخبار رسانه ملی
۳۱/۴	۱۷/۸	۱۸/۴	اعتماد زیاد به اخبار ماهواره
۵۳/۲	۳۵/۷	۴۳/۳	اعتماد زیاد به اخبار اینترنت

جدول شماره ۷: میزان درصد هنجارها و رفتارهای مربوط به سیاسی در میان سه نسل (بر اساس ارزش‌ها و نگرش ایرانیان در سال ۱۳۸۲).

در مورد مولفه رضایت از اوضاع سیاسی، تفاوت معناداری بین سه نسل مشاهده می‌شود. در مورد احتمال شرکت در انتخابات آینده ریاست جمهوری، در میان سه نسل، تفاوت معناداری وجود دارد. درصد بیشتری از جوانان، اظهار داشتند که احتمال شرکت آنها در انتخابات کم است. احتمال شرکت زیاد در انتخابات ریاست جمهوری در میان سه نسل نیز قابل توجه می‌باشد. همین‌طور نسبت به احتمال شرکت در انتخابات مجلس نیز تفاوت معناداری بین سه نسل وجود دارد.

نسبت به مولفه اعتماد زیاد به اخبار رسانه ملی، هرچند تفاوت معناداری نیست ولی درباره مولفه اعتماد زیاد به اخبار ماهواره و اینترنت، تفاوت معنادار بالایی بین سه نسل مشاهده می‌شود و می‌توان در میزان استفاده و اعتماد به اخبار رسانه‌های نوین فاصله نسلی را بین سه نسل مشاهده کرد.

خانواده و هویت ایرانی

تشکیل خانواده در ایران باستان، اشتراک منافع اقتصادی، همیاری و امداد مادی و معنوی بوده و عشق و محبت، ضامن استواری و تداوم این ساختار می‌باشد. بنیاد بیوکانی (زناشویی) در دین زرتشت، باید بر پایه خرد، عشق، همکاری و دلبستگی به سازندگی استوار باشد. ازدواج در دین زرتشت، اهمیت به‌سزایی دارد (فرهنگ، ۱۳۷۴: ۱۶۶). اهورامزدا تأکید کرده است؛ آیین بیوکانی از بهترین کارها می‌باشد. در ایران باستان، زرتشتیان زناشویی را تنها به‌منظور رفع حوایج جسمانی و جنسی انجام نمی‌دادند بلکه برای آن، هدف و آرمانی بسیار عالی و مترقی داشتند. این هدف، فراهم کردن وسایل پیشرفت معنوی و غلبه نهایی نیکی بر بدی بود. تعالیم زرتشت، بشر را در راه رسیدن به عالی‌ترین مدارج روحانی یعنی فراهم کردن و تسریع ظهور سوشیانت و غلبه نیکی بر بدی هدایت می‌کند. هدف از زناشویی، مشارکت در نهضت بزرگ روحی است که در بیشتر ادیان الهی به بشر وعده داده شده است (رستم شهرزادی، ۱۳۸۶: ۱۰۰). آنان برای ازدواج و خانواده قائل به قداست مذهبی و اجتماعی بوده‌اند با این اعتقاد، تجرد در فرهنگ ایرانیان، همواره نکوهیده بوده است. تشکیل خانواده بدون انجام مراحل قانونی و مذهبی (جاری شدن خطبه عقد) در میان ایرانیان مذموم بوده است.

اسلام، به‌عنوان مکتبی انسان‌ساز، بیشترین توجه را به تشکیل خانواده دارد. از این‌رو، این نهاد مقدس را کانون تربیت می‌شمرد. نیک‌بختی و بدبختی جامعه انسانی را نیز به صلاح و فساد این نهاد وابسته می‌داند و هدف از تشکیل خانواده را تأمین نیازهای عاطفی و معنوی انسان از جمله: دست‌یابی به آرامش برمی‌شمرد. درباره نظام خانواده و شکل‌گیری و اهمیت آن، رهنمودهای فراوانی در متون دینی ما - اعم از کتاب و سنت - وارد شده است. خانواده (زن و شوهر) در قرآن کریم، آیاتی از آیات خدا و مایه آرامش روحی شمرده شده است، چنانکه خداوند فرموده است: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» (روم: ۲۱)؛ و از نشانه‌های او اینکه همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار

آنان آرامش یابید و در میانتان مودت و رحمت قرار داد، در این نشانه‌هایی است برای گروهی که تفکر می‌کنند». به دلیل همین مقام والای پیوند مقدس زوجیت است که پیامبر ۹ فرموده‌اند: ما بُئِنی فی الاسلام بناءً اَحَبُّ الی الله عَزَّوَجَلَّ من التزوِج (مجلسی، ج ۱۰۳: ۲۲۲)؛ هیچ بنایی در اسلام محبوب‌تر از ازدواج (تشکیل خانواده) در نزد خداوند بزرگ نیست».

ج - ۱ - باورها و ارزش‌های مربوط به خانواده

نسل سوم	نسل دوم	نسل اول	نسل / نگرش
۸۶/۹	۸۹/۹	۹۰/۳	اعتماد زیاد به اعضای خانواده
۸۱/۳	۷۹/۳	۷۹/۹	رضایت از ازدواج خود
۸۵/۷	۸۴/۲	۸۴/۷	رضایت از خانواده
۹۱/۸	۹۱	۹۱/۹	مخالفت با تعدد زوجات

جدول شماره ۸: باورها و ارزش‌های خانوادگی در میان سه نسل (بر اساس ارزش‌ها و نگرش ایرانیان در سال ۱۳۸۲).

برای اکثر افراد در میان سه نسل، ارزش‌های خانوادگی در شاخص‌هایی مانند: اعتماد بالا به اعضای خانواده، رضایت از ازدواج خود، رضایت از خانواده، مخالفت یا تعدد زوجات از درصد بالای بین ۸۰ تا ۹۰ درصد حکایت از است و سطح اعتماد و روابط گرم و اظهار رضایت در خانواده ایرانی نشان‌دهنده وفاق و همبستگی بین سه نسل به ارزش‌های خانواده و ارکان آن مثل ازدواج است که به‌عنوان یک ارزش هدف نگریده می‌شود. در این شاخص هیچ فاصله معناداری، میان سه نسل مشاهده نمی‌شود.

ج - ۲ - هنجار، رفتارها و مسائل مربوط به خانواده

نسل سوم	نسل دوم	نسل اول	نسل نگرش
۲۹/۵	۱۵/۹	۱۴/۳	اشکالی ندارد
۵۶/۹	۶۱/۵	۶۱/۵	مخالفم اما کاری ندارم
۸/۴	۱۴/۶	۱۷/۸	تذکر می‌دهم
۱/۷	۲/۶	۱/۳	به مراجع ذیصلاح مراجعه می‌کنم
۳/۵	۵/۴	۵	برخورد می‌کنم

جدول شماره ۹: شیوه برخورد با معاشرت و دوستی دختر و پسر قبل از ازدواج در میان سه نسل (بر اساس ارزش‌ها و نگرش ایرانیان در سال ۱۳۸۲).

نسل سوم	نسل دوم	نسل اول	نسل نگرش
۱۴/۶	۹/۱	۶/۴	تک فرزندی
۷۶/۵	۷۳/۲	۷۴	دو فرزندی
۱۱/۲	۱۷/۷	۱۹/۷	سه و بالای سه فرزند

جدول شماره ۱۰: میزان درصد تعداد فرزندان مطلوب در میان سه نسل (بر اساس ارزش‌ها و نگرش ایرانیان در سال ۱۳۸۲).

نسل سوم	نسل دوم	نسل اول	نسل
			نگرش
۵۹	۵۳/۵	۵۲/۶	مخالف
۱۲	۱۱/۲	۱۲/۳	مردد
۲۹	۳۵/۳	۳۵	موافق

جدول شماره ۱۱: میزان درصد اولویت ازدواج با اقوام و بستگان در میان سه نسل (بر اساس ارزش‌ها و نگرش ایرانیان در سال ۱۳۸۲).

با توجه به چگونگی برخورد با دوستی دختران و پسران قبل از ازدواج به‌ویژه نسبت به مقولات: «اشکالی ندارد» «مخالفم اما کاری ندارم» و «تذکر می‌دهم»، در میان سه نسل، تفاوت معناداری را می‌توان مشاهده کرد. داده‌های آماری، درباره میزان تعداد فرزندان مطلوب نیز بین مولفه‌های «تک‌فرزندی» و «سه فرزند و بالاتر» نیز تفاوت معناداری بین نسل جوانان با نسل‌های قبلی را نشان می‌دهد. نسبت به مولفه اولویت ازدواج با قوم و خویش نیز، بین نسل جوانان با نسل‌های قبلی، تفاوت آشکاری وجود دارد. به‌طور کلی می‌توان گفت از ویژگی‌های مهم هویت ایرانی اسلامی، خانواده‌گرایی و ارزشی‌بودن آن است که این اعتقاد در این بررسی، اهمیت و جایگاه خود را حفظ کرده است؛ هرچند در بُعد هنجاری و رفتاری تفاوت‌های آشکاری بین نسل جوان یا نسل گذشته وجود دارد و با مشکلاتی مواجه شده است.

جمع‌گرایی و هویت ایرانی

در این انسان ایرانی چه چیزی وجود دارد که آن را از انسان غربی جدا می‌کند؛ پاسخ این سؤال چیزی است که ریشه در مبانی معرفتی و هستی‌شناسی جمعی ما دارد و آن عبارت است از: نگرش وحدت وجودی به عالم یا همان نگاه عرفانی. این نگاه عرفانی در واقع، آمیزشی بین آیین زرتشت و شیعه بوده است که بعد از پیدایش اسلام، شاهد تجلی این نگرش هستیم. نگرش انسان ایرانی مسلمان به خدا با نگرش انسان غربی تفاوت دارد. در

اینجا، نگاه انسان به خدا به عنوان موجودی ماورای او بوده که به او یاری می‌رساند، اما نگاهی که غرب دارد، خدا را از جنس انسان می‌داند که فقط قدرت برتر دارد و هیچ نقشی در یاری‌رساندن به انسان ایفا نمی‌کند. به همین دلیل، انسان موجودی خودبنیاد و متکی به خود است. این تفکر، به گونه‌ای همان فردیت معروف غربی است؛ فردیتی که در غرب شکل گرفته، ریشه در اساطیر یونان باستان است. در غرب فردیت، شکل گرفته اما در شرق فردیت شکل نگرفته است. ارتباط بین انسان و خدا در شرق از نوع عشق است اما این رابطه در آیین مسیحیت، بر اساس ریاضت است. در غرب، رابطه ارباب و بنده (خالق و مخلوق) حاکم است. اما در شرق رابطه عاشق و معشوق. این سیری که در عرفان ایرانی وجود داشته، مانع از شکل‌گیری فردیت شده است. یک تفکر جمع‌گرایانه عرفانی در فرهنگ ما حکم فرماست و هنوز هم هست (افروغ، ۱۳۸۷: ۳۹-۴۰).

د - ۱ - باورها و ارزش‌های اجتماعی (جمع‌گرایی)

نسل سوم	نسل دوم	نسل اول	نسل نگرش
۸۶	۹۱/۶	۹۵/۷	افتخار به ایرانی بودن
۷۹/۵	۸۰	۸۱/۸	حمایت از مستضعفان
۹۱/۲	۹۴/۱	۹۴/۲	مخالف اهمیت‌دادن به خود و عدم توجه به دیگران

جدول شماره ۱۲: میزان درصد برخی باورها و ارزش‌های اجتماعی در میان سه نسل

(بر اساس ارزش‌ها و نگرش ایرانیان در سال ۱۳۸۲).

میزان بالای افتخار به ایرانی بودن در هر سه نسل از نکات ارزنده‌ای است که روح هویت جمعی ارزش‌مند ایرانی را نشان می‌دهد. تفاوت معنی‌دار اما اندک در میان سه نسل را باید در علقه و عادت زندگی و دلبستگی به سرزمین و مردم و فضای فرهنگی جست‌وجو کرد که بیشتر این افتخار و دلبستگی، در جریان چرخه زندگی قابل توجه می‌باشد؛ هر چند مهاجرت به شهرهای بزرگ و خارج از کشور و برای اشتغال، تحصیل،

ازدواج و آشنایی با فرهنگ‌ها و کشورهای دیگر از طریق رسانه‌ها، مزیت بر علت می‌تواند باشد.

میزان درصد بالا در شاخص حمایت از مستضعفین در هر سه نسل در حدود ۸۰ درصد، مخالفت کردن با اهمیت به خوددادن و عدم توجه به دیگران در هر سه نسل در حدود بالای ۹۱/۲ درصد نشان از روح جمعی‌گرایی و هویت ایرانی در مقوله اعتقادی و ارزشی دارد که ریشه در هویت ایران باستان و اسلام دارد؛ چراکه ارتباط بین انسان و خدا در شرق از نوع عشق است و با توجه به رسالت تاریخی و نقش فعالی که انسان ایرانی در یاری‌رسانی به خدا در پیروزی بر اهریمن دارد و دیدگاه عرفانی که عشق به مخلوق را در راستای عشق و عبادت خداوند می‌داند، عنصر ارزشی جمع‌گرایی در فرهنگ ایران اسلامی وجود دارد.

د - ۲ - هنجارها و رفتارهای اجتماعی (جمع‌گرایی)

نسلی سوم	نسلی دوم	نسلی اول	نسلی / نگرش
۴۰/۴	۴۴/۹	۵۱/۳	احتمال زیاد رفتن به جبهه در صورت جنگ
۲۱/۷	۲۲/۵	۱۸/۸	احتمال متوسط رفتن به جبهه در صورت جنگ
۳۷/۹	۳۲/۶	۲۹/۹	احتمال کم رفتن به جبهه در صورت جنگ
۵۸	۶۲/۳	۶۵/۱	احتمال زیاد خدمت در مناطق محروم
۲۳/۲	۲۲/۴	۱۷/۱	احتمال متوسط خدمت در مناطق محروم
۱۸/۸	۱۵/۳	۱۷/۸	احتمال کم خدمت در مناطق محروم

جدول شماره ۱۳ میزان احتمال رفتن خود به جبهه در صورت بروز جنگ؛

رفتن به مناطق محروم برای خدمت در میان سه نسل

(بر اساس ارزش‌ها و نگرش ایرانیان در سال ۱۳۸۲).

درصد بالای دو مقوله هنجاری و رفتاری رفتن به جبهه و خدمت در مناطق محروم در هر سه نسل و تفاوت نه چندان زیاد و فاصله بین نسل‌ها این امر آشکار می‌کند که هر چند

جمع‌گرایی عرفانی هویت بارزی داشته و دارد اما در مقام عمل، این فاصله میان نسل‌ها احساس می‌شود. البته نباید از نظر دور داشت که اقتضائات سنی هر دوره از زندگی انسان نیز در هر دوره تاریخی شرایط و مقتضیات خاص خود را دارد؛ گرچه ارتباط با فرهنگ غربی آسیب‌هایی را به این جمع‌گرایی وارد ساخته است. و بر همین اساس، فردگرایی و فرهنگ محاسبه‌گرانه در برخی موارد دیده می‌شود.

تحلیل و بررسی

یک بررسی دقیق‌تر، حاکی از تفاوت‌های بنیادین میان لایه‌های بیرونی فرهنگ (هنجار و رفتار و نمادها) با لایه‌های عمیق‌تر آن (باورها و اعتقادات و ارزش‌های جامعه) است. مثلاً ارزش‌های دینی، مذهبی، ملی و خانوادگی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، اما در شیوه‌های رفتار بیرونی و هنجارهای قابل مشاهده، جدایی‌های آشکارتری قابل مشاهده است که البته این خطر وجود دارد که در صورت عدم توجه در بلندمدت و با استقرار شرایط جدید به شکاف در لایه‌های عمیق‌تر اعتقادی و باورهای ارزشی بیانجامد.

در وضعیت کنونی جهان، پذیرش گسست‌های نسلی موجب این توقع است که هر نسل جدید، جهان فن‌سالارانه متفاوتی را تجربه خواهد کرد. اما این توقع در برخی جوامع به این تشخیص نمی‌رسد که دگرگونی میان نسل‌ها، باید از نوع نظامی جدید برخوردار باشد. برای نسل‌های بی‌شمار دو گروه فرهنگی یهود و ارمنی، کودکان‌شان را با این توقع پرورده‌اند که کوچ کنند و زبان‌های جدید بیاموزند بی آنکه احساس هویت فرهنگی‌شان را از دست بدهند. در شیوه‌ای بسیار مشابه، کودکان فرهنگ آمریکا و بسیاری از فرهنگ‌های دیگر با انتظار تغییر یافتن درون حوزه‌ای تغییرناپذیر پرورش می‌یابند (مید، ۱۳۸۵: ۱۰۳-۱۰۴).

پذیرش و مجاز شمردن ارزش‌های نسل جوان علی‌رغم تفاوت با ارزش‌های نسل پیشین می‌تواند تهدیدی برای ارزش‌های اخلاقی، میهنی و دینی به‌شمار آید که با کوششی هویت‌گرایانه و تاریخی نگاه داشته شده است؛ چراکه تحرک و فعالیت رفتاری و نمادی باید در چارچوب باورها و ارزش‌های هویتی و فرهنگی تاریخی یک جامعه تعریف و نهادینه گردد.

وضعیت خاص گروه جوانان ۱۵-۲۹ سال

در نظریه‌های جدید، دوره جوانی به‌عنوان دوره عبور تعریف شده است. استانی مال این دوره را زمان فشار و طوفان می‌نامد؛ زیرا جوانان در این دوره، برای کشف هویت بزرگسالی می‌جنگند (هنری و دیگران، ۱۳۸۰: ۸). پارسونز، جوانی را مرحله‌ای انتقالی بین کودکی و بزرگسالی در نظر می‌گیرد که با ارزش‌های خاص خود که همانا لذت‌بردن از زندگی است، تعریف می‌گردد.

سنین یادشده، سنین احراز شغل و ازدواج است. در حالی که گروه‌های سنی پایین‌تر، هنوز به موقعیت خاص یادشده نرسیده‌اند و گروه‌های سنی بالاتر نیز کم‌وبیش تثبیت شده‌اند. تمایل کمتر این گروه سنی برای مشارکت در جنگ، نیز به دقت در وضعیت خاص سنی آنان مربوط است. این گروه سنی، در صورت بروز جنگ، فرصت‌های محتمل خود را نیز مسدود خواهد یافت و به هیچ‌روی از بروز چنان حوادثی استقبال نخواهد کرد. گروه سنی پایین‌تر تعهدی ندارد، کم‌وبیش تحت حمایت قرار دارد و خودش مسئولیتی را احساس نمی‌کند. در واقع، سن اجتماعی، از همان ۲۰ سال آغاز می‌شود اما دوره سنی ۲۰ تا ۲۹ سالگی، سن سرگشتگی و اشتغال است که در این سن، تعارض با خانواده شکل می‌گیرد و جوان، دهه پرتنش زندگی خود را آغاز می‌کند. ویژگی‌های ناسازگاری در این سن شکل می‌گیرد و پس از این دوره و با افزایش سن، روال عادی خود را از سر خواهد گرفت.

نتیجه‌گیری

با توجه به تحلیل‌های بالا در لایه‌های زیرین فرهنگ (باورها و ارزش‌ها)، در کمتر زمینه‌ای دامنه تفاوت‌ها چشمگیر است. این تفاوت‌ها در اغلب موارد اندک هستند و علاوه بر این در موارد بسیار دیگری نیز اصولاً تفاوت معناداری بر مبنای سن مشاهده نمی‌شود. می‌توان گفت میان گروه‌های سنی، شباهت‌ها و تفاوت‌هایی مشاهده می‌شود؛ اگرچه در ظاهر و شواهد قابل مشاهده بیرونی حاکی از شکاف‌هایی است که در برخی از تحقیقات علمی نیز تأیید شده است اما برخی دیگر از تحقیقات و یافته‌های پژوهشی به‌ویژه در سطح ملی آن را تأیید نمی‌کند که بین متغیرهای مختلف اعتقادی و ارزشی در گروه‌های سنی دارای تفاوت

معناداری باشد. در برخی دیگر، شدت رابطه تنها در اندازه ضعیف ولی معنادار گزارش می‌شوند که معمولاً به حجم بزرگ جمعیت نمونه بستگی پیدا می‌کند. بدین ترتیب، شدت روابط در اندازه‌ای است که از آن نمی‌توان به مفهوم تضاد یا شکاف نسلی رسید.

اما در لایه‌های بیرونی فرهنگ (هنجارها و رفتارها)، تفاوت‌ها و فاصله‌هایی در میان سه نسل به خصوص نسل جوانان با دو نسل دیگر قابل مشاهده است؛ البته این مقدار تفاوت در زمینه‌هایی چون رفتار تاحدی به دوره زندگی مربوط می‌شود و تا حدی نیز اقتضای طبیعی روند تاریخی هر جامعه می‌باشد. از سوی دیگر اینکه این تفاوت‌ها به شکاف و یا گسست نسلی منجر شود نیز قابل تامل است که اولاً، شاخص آن باید مشخص شود که از چه میزان از تفاوت را می‌توان به آن شکاف نسلی اطلاق کرد ثانیاً، در اینکه در کدام یک از زمینه‌های هنجاری و رفتاری این امر به وقوع پیوسته است.

مشاهده عمیق و تفکر در مورد رفتار فردی و گروهی جوانان نشان می‌دهد که دغدغه شکاف نسلی و جدایی جوانان از ارزش‌ها و اعتقادات بنیانی، بی‌مورد و ناموجه است و گروه‌های سنی مختلف با اظهارات خود، نشان داده‌اند که در عین پذیرش مقوله‌های هنجاری و رفتاری فرهنگی مدرن، همچنان به ارزش‌های بنیادی خود پایبندند و جدایی از آنها را نمی‌پسندند. آنچه مسلم است، تعدد و تنوع فرهنگ‌های گروهی در درون گستره جامعه است که در عین تمایل به منحصر به فرد بودن (تمایزیافتگی)، دارای نشانه‌های پیوستگی و همبستگی با یکدیگر و با فرهنگ کل جامعه هستند. استفاده از نشانه‌های پیوستگی در باورها و ارزش‌ها، در عین رعایت و احترام به تکثر و تنوع فرهنگی، یگانه‌گرایی و تداوم همبستگی و انسجام اجتماعی است.

کتابنامه

* قرآن کریم

۱. احمدی، حمید (۱۳۸۳)، ایران، هویت ملیت و قومیت، مرتضی ثابت‌فر، ایران باستان و هویت ایرانی، تهران: موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
۲. افروغ عماد (۱۳۷۵)، «خرده فرهنگ‌ها و وفاق اجتماعی»، فصلنامه نقد و نظر، ۱۳۷۵، ش ۷ و ۸.
۳. _____ (۱۳۷۹)، فرهنگ‌شناسی و حقوق فرهنگی، تهران: موسسه فرهنگ و دانش
۴. _____ (۱۳۸۷)، هویت ایرانی و حقوق فرهنگی، تهران: انتشارات سوره مهر.
۵. آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۹)، جامعه‌شناسی ایران جامعه‌شناسی مناسبات بین نسلی، تهران: نشر علم.
۶. آزاده، منصوره اعظم (۱۳۸۷)، نقش گروه‌بندی‌های سنی در جهت‌گیری ارزشی و نگرشی و رفتاری، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
۷. تیموری، کاوه (۱۳۸۰)، «بررسی ارزش‌های پسران و پدران و بروز شکاف نسل‌ها»، مجموعه مقالات جامعه و فرهنگ، ج ۳.
۸. دفتر طرح‌های ملی (۱۳۸۲)، «ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان»، موج دوم، تهران: دفتر طرح‌های ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۹. رستم شهزادی، موبد (۱۳۸۶)، ترجمه گفتاری درباره ماتیکان هزار دادستان، تهران: نشر مرکز.
۱۰. فغانی، زهره و مهدی منتظر قائم (۱۳۸۷)، «نسل‌های رسانه‌ای، انقلاب ارتباطات و تحول نسلی؛ مروری بر ویژگی‌های نسل‌های M، X و Y»، مجله خردنامه همشهری ۱۳۸۷، ش ۲۸.
۱۱. کوزر، لوییس (۱۳۶۸)، زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.
۱۲. مجلسی، محمدباقر (۱۳۷۳)، بحارالانوار، تهران: انتشارات کتابچی، چاپ چهارم، ج ۱۰۳.
۱۳. محسنی، منوچهر (۱۳۸۶)، بررسی در جامعه‌شناسی فرهنگی ایران، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.

۱۴. معیدفر، سعید (۱۳۸۳)، «شکاف نسلی یا گسست فرهنگی (بررسی شکاف نسلی در ایران)»، تهران: مجله مطالعات جامعه‌شناختی، زمستان ۱۳۸۳، ش ۲۴.
۱۵. مهر، فرهنگ (۱۳۷۴)، دیدی نو از دین کهن (چاپ سوم)، تهران: جامی
۱۶. مید، مارگات (۱۳۸۵)، فرهنگ و تعهد؛ پژوهشی درباره شکاف نسل‌ها، ترجمه: عبدالعلی دستغیب، شیراز: نوید شیراز.